

بررسی تطبیقی رویکرد امنیتی اسلام با رویکرد امنیتی

رئالیسم و لیبرالیسم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۰

شهرزاد ابراهیمی^{۱*}

علی اصغر ستوده^۲

احسان شیخون^۳

چکیده

با توجه به جایگاه امنیت در زندگی بشری، نظریه‌های روابط بین‌الملل (قدیم، کلاسیک و جدید) همواره در پی تفسیر و تبیین مفهوم امنیت و سازوکارهای دستیابی به آن بوده، در همین راستا نظریه‌های روابط بین‌الملل با توجه به مبانی هستی‌شناسی خاص خویش، رویکردهایی متفاوت نسبت به مفهوم، ابعاد و ساز و کارهای عملیاتی‌سازی امنیت در سطح فردی و اجتماعی (ملی و بین‌المللی) در پیش گرفته‌اند. تفاوت در مبانی هستی‌شناسی دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم به‌عنوان دو جریان اصلی در روابط بین‌الملل منجر به رویکرد امنیتی متفاوت این دو جریان شده است؛ اسلام نیز به‌عنوان یک دین جهان‌شمول، جهت‌گیری متفاوت از این دو رویکرد امنیتی در پیش گرفته است که نشأت گرفته از تفاوت در مبانی هستی‌شناسی اسلام است. پژوهش حاضر با بررسی‌ای تطبیقی به دنبال مطالعه تفاوت دیدگاه این سه جریان در مفهوم‌سازی، ابعاد و ساز و کارها و عملیاتی‌کردن شاخص‌های امنیت در نظام‌های امنیتی فردی و اجتماعی (داخلی و بین‌المللی) است؛ یافته‌های این پژوهش بر این مبنا استوارند که دیدگاه بدبینانه رئالیسم نسبت به انسان و ماهیت نظام بین‌الملل (جنگ‌محور بودن) که از مبانی هستی‌شناسی این نظریه، متأثر است، به اتخاذ نوعی رویکرد امنیتی - تقابلی و تقلیل‌گرا (تأکید بر بعد نظامی امنیت و سطح تحلیل ملی‌گرا) انجامیده است. دیدگاه خوش‌بینانه لیبرالیسم نسبت به انسان و ماهیت نظام بین‌الملل (صلح‌محور) با توجه به مبانی هستی‌شناسی خود به اتخاذ نوعی رویکرد امنیتی - تعامل‌گرا، خوش‌بینانه و تقلیل‌گرا (تأکید بر بُعد اقتصادی و سطح تحلیل فردگرا) و همچنین، دیدگاه ترکیبی و واقع‌بینانه اسلام نسبت به ذات انسان و ماهیت نظام بین‌الملل با توجه به مبانی هستی‌شناسی خویش به اتخاذ نوعی رویکرد امنیتی تعاملی - تقابلی واقع‌بینانه مبتنی بر امنیت فراگیر (تأکید بر لایه‌های گوناگون امنیت و سطح تحلیل امت‌گرا) منجر شده‌اند.

واژگان کلیدی: رویکردهای امنیتی، هستی‌شناسی، اسلام، رئالیسم، لیبرالیسم.

* ۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول: ebrahimi_shahrooz@yahoo)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان.

۳. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.

مقدمه

مقوله امنیت (داخلی و بین‌المللی) به دلیل اهمیت ویژه‌اش در حوزه زندگی انسان، حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل را نیز تحت تأثیر قرار داده‌است تا جایی که بخشی عمده از تلاش نظریات روابط بین‌الملل به تجزیه و تحلیل مفهوم و نظام‌های امنیتی معطوف است. از آنجاکه هریک از نظریه‌های روابط بین‌الملل، مبانی فرانظری خاصی دارند، در نتیجه، دیدگاهی متفاوت از مفهوم امنیت ارائه می‌دهند؛ اسلام نیز به‌عنوان دینی جهان‌شمول که به همه ابعاد زندگی بشری توجهی ویژه دارد، با توجه به ماهیت هستی‌شناسی‌اش نسبت به انسان، محوریت کنشگران و سرشت نظام جهانی، رویکرد امنیتی متفاوتی در مقایسه با دو جریان عمده رئالیسم و لیبرالیسم ارائه داده‌است.

برداشت‌های رئالیستی از امنیت، مبتنی بر پذیرش رقابت و نزاع بر سر قدرت میان دولت‌های مستقل ملی است؛ رقابتی که تا مدتی نامعلوم ادامه خواهد داشت و در آن، امنیت برپایه ترس و بیم از دیگری پایه‌ریزی می‌شود و این همان دیدگاه منفی رئالیست‌ها نسبت به ذات بشر و در نتیجه، تسری آن به نظام بین‌الملل است. تأکید لیبرال‌ها بر توجه صرف به عقل بشری با توجه به دیدگاه خوش‌بینانه نسبت به انسان در ایجاد یک نظام جهانی لیبرال، استوار است؛ نظامی که دستیابی به امنیت را در مسائل اقتصادی، محدود می‌کند و از ابعاد دیگر امنیت غافل می‌ماند؛ در مقابل رویکردهای بالا، اسلام با اتخاذ رویکردی بینابین نسبت به ذات بشر و محور قرار دادن امت دینی به‌عنوان کنشگر اصلی نظام بین‌الملل رویکرد امنیتی متفاوتی در مفهوم‌سازی، ابعاد و سازوکارهای عملیاتی‌سازی امنیت در پیش گرفته‌است؛ این پژوهش سعی دارد تفاوت‌های رویکردی این سه جریان را با استفاده از تبیین مبانی هستی‌شناسی آنها بررسی کند و فرضیه این پژوهش بر این مبنا استوارند که تفاوت در مبانی هستی‌شناسی سه رویکرد رئالیسم، لیبرالیسم و اسلام به اتخاذ رویکردهای متفاوت این سه جریان در مفهوم‌سازی، ابعاد و سازوکارهای دستیابی به امنیت منجر شده‌است.

در ادامه این پژوهش برای اثبات این فرضیه، ابتدا جایگاه امنیت در نظریه‌های رئالیستی و لیبرالیستی به‌عنوان دو جریان عمده نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل بررسی شده، سپس به تبیین مقوله امنیت در اسلام پرداخته خواهد شد و در بخش آخر، رویکردهای امنیتی این سه جریان در مقایسه با هم ارزیابی می‌شوند.

الف - امنیت از دیدگاه مکتب رئالیسم

اعتقاد به اینکه نظریه‌ای واحد درباره رئالیسم وجود دارد، از سوی نویسندگانی مورد انتقاد

قرار گرفته است که هم به این سنت علاقه‌مندند و هم به آن انتقادی‌کنند. به عقیده برخی از منتقدان برجسته رئالیسم، «سنتی واحد از رئالیسم سیاسی وجود ندارد، بلکه بیشتر، مجموعه‌ای از تنش‌ها، تناقض‌ها، شانه خالی کردن‌ها و تحلیل‌ها وجود دارد که در بستر تاریخی شکل گرفته‌اند (katzenstein&keohane, 1998:54) ولی با وجود این می‌توان مبانی مشترکی میان همه شاخه‌های مکتب رئالیسم به دست آورد.

رئالیست‌ها معتقدند که دولت‌ها نخستین عامل تحلیل و بررسی محسوب می‌شوند، به صورت عقلایی رفتار می‌کنند تا از منافع ملی خود احساس رضایت‌کنند. قدرت و امنیت جزء ارزش‌های اصلی و مهم دولت محسوب می‌شوند. در تمامی دیدگاه‌های رئالیستی، نگرش بدبینانه حاکم است. آنارشی (نبود اقتدار مرکزی) جزء ویژگی نظام بین‌المللی است که دولت‌ها را مجبور می‌کند، خارج از علایق ملی‌شان عمل‌کنند؛ چنین موقعیت آنارشیکی به «بحران امنیتی» منجر می‌شود. قدرت و توان که بر اساس توانایی‌های نظامی و تلاش برای ایجاد امنیت ارزیابی می‌شود، در سیاست‌های جهانی، مهم‌ترین عامل محرک و مؤثر به‌شمار می‌آید (Schmidt, 2002: 3-22).

برایندهای دیدگاه رئالیستی عبارت‌اند از:

دولت‌ها، منشأ اصلی تهدید و مسئول اولیه برقراری امنیت محسوب می‌شوند و امنیت ملی به صورت محافظت از دولت در مقابل تهدیدهای خارجی تعریف می‌شود؛ در واقع، تأمین امنیت بین‌الملل به تأمین امنیت ملی دولت، منوط است؛ در چنین حالتی، دولت‌ها مسئولیت اولیه تأمین امنیت خود را برعهده دارند. تهدیدها دارای ماهیت نظامی بوده، پاسخ نظامی را برمی‌تابد؛ با توجه به آنارشیستی بودن وضعیت نظام بین‌الملل، هر دولتی باید این مسئله را در نظر داشته باشد که در هر لحظه امکان تجاوز نظامی به حریم کشورش وجود دارد؛ از این رو، تنها ابزار مقابله با تهاجم نظامی، داشتن قدرت نظامی مناسب است. از آنجاکه هر دولتی به صورت بالقوه هم می‌تواند تجاوزگر باشد و هم ممکن است مورد تجاوز دولت‌های دیگر قرارگیرد، بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل، تحقق بازدارندگی‌های متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت است (ر.ک. مک کین لای و لیتل، ۱۳۸۰: ۵۷ تا ۱۳۷)؛ این طرح به تازگی با توجه به گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، بیشتر اهمیت یافته است، زیرا این احتمال وجود دارد که چنین قابلیتی ابزار دست کسانی شود که در ساده‌ترین وضعیت‌ها به استفاده از آن تمایل دارند و از این رو، همگی را با خطر انهدام فراگیر مواجه می‌کنند.

حفظ حاکمیت و استقلال کشور به مثابه بالاترین ارزش در نظر گرفته می‌شود؛ از منظر رئالیستی، دولت‌ها بازیگران اصلی عرصه روابط بین‌الملل هستند و در رقابت آنها با همدیگر بقای آنها،

عالی‌ترین هدف است (Gilpin, 1986:234-278; See, Morgenthau, 1993:8-146)؛ از این جهت، حاکمیت و استقلال، بالاترین ارزش مورد توجه دولت‌هاست، در نظام بین‌الملل آنارشیک، هیچ قدرت فائده‌ای وجود ندارد که بقای دولت - ملت‌ها را تضمین کند و هر کشوری نیز باید تمام تلاش خود را در راستای حفظ حاکمیت و استقلال خود که بقایش با آن تعریف می‌شود، به‌کارگیرد (قوام، ۱۳۷۹: ۵۶)؛ نتیجه چنین برداشت‌هایی، به‌وجود آمدن بی‌اعتمادی و ترس دائمی میان کشورها و انسان‌هاست که در آن، امنیت در قبال ناامنی دیگران تعریف می‌گیرد.

جدول ۱. سطوح امنیت در سنت واقع‌گرایی

سطوح امنیت در سنت واقع‌گرایی		
سطح فردی	سطح دولت - کشور (امنیت ملی)	سطح سیستمی (امنیت بین‌الملل)
افراد در وضع طبیعی، پیدایش معمای امنیت و بقا	- دولت به عنوان یگانه کارگزار در امور - پیوند میان دولت و ملت و شکل‌گیری ملت	ساختار نظام بین‌الملل، اصل آنارشی، ایجاد اصل خودیاری، ویژگی واحدهای نظام بین‌الملل و توزیع توانایی‌ها
↓	- وجود یا عدم وجود بحران هویت، مشروعیت و اقتدار و نفوذ	↓
شکل‌گیری قرارداد اجتماعی	↓	بقای نظام به‌عنوان بالاترین ارزش، شکل‌گیری تهدیدهای ساختاری ناشی از توزیع قدرت با توجه به اصل آنارشی - بودن نظام و جنبش‌های ضدسیستمی
↓	- زیرساخت‌های مالی دولت ملی یا کشور	↓
شکل‌گیری جامعه با کارگزار امنیت، یعنی دولت (دولت حداقلی یا حداکثری)	↓	شکل‌گیری حوزه تهدیدهای بیرونی ضد واحدها (ناشی از ساختار نظام) - آسیب‌پذیری درون نظام و تهدیدهای درون محیطی نظام
↓	- شکل‌گیری انواع مختلف کشورها از بعد قدرت ملی و قدرت اقدام و درجه مختلف آسیب‌پذیری‌ها	↓
شکل‌گیری تهدیدهای مختلف در جامعه	↓	معضل امنیت بین‌المللی
↓	- پدید آمدن حوزه آسیب‌پذیری‌ها و امکان محقق‌شدن تهدیدها	
↓	↓	
خشونت ساختاری دولت	شکل‌گیری معمای امنیت	
↓		
ناکارایی دولت در ایجاد نظم اجتماعی و امنیت به‌عنوان کارکرد ماهوی خود		

با توجه به جدول بالا می‌توان تحلیل کرد که دیدگاه امنیتی رئالیست‌ها از مبانی هستی‌شناسی این جریان، دیدگاه منفی نسبت به انسان، محور قراردادن دولت به‌عنوان سطح تحلیل و در نتیجه، آنارشیک‌بودن نظام بین‌الملل به دلیل رقابت دولت‌های ملی تأثیر گرفته‌است. رئالیست‌ها با رویکردی بدبینانه نسبت به سرشت بشر و به تبعیت از آن، نظام اجتماعی داخلی و بین‌المللی، معضل معمای امنیت را پیش می‌کشند و سازوکارهای دستیابی به امنیت در حوزه داخلی را عامل شکل‌گیری دولت واحد ملی می‌داند. همچنین در سطح بین‌المللی به دلیل آنارشیک بودن نظام جهانی و فقدان حکومت مرکزی، موازنه قوا در سطح سیستمی و بالابردن توان نظامی خویش و تضعیف دیگران را عامل امنیت در سطح بین‌المللی می‌دانند.

ب- امنیت از دیدگاه مکتب لیبرالیسم

لیبرالیسم، بعدی وسیع و گسترده است که شامل نظریه‌های ایدآلیسم، نئولیبرال ویلسون (ببینید واکر^۱؛ ۱۹۹۳؛ موراووسیک^۲؛ ۱۹۹۸)؛ نظریه صلح دموکراتیک (ببینید راسل و آنثولیت^۳؛ ۱۹۹۴)؛ نظریه وابستگی (ببینید کوهن و نای^۴؛ ۱۹۷۷، ۱۹۸۹)؛ نظریه تصویر ذهنی فرعی و جانبی (گورویچ^۵؛ ۱۹۷۸)؛ دیدگاه سیاست‌های بوروکراتیک (آلیسون و زلیکف^۶؛ ۱۹۹۹، و دیدگاه‌های سیاست داخلی (ببینید ریس-کپن^۷؛ ۱۹۹۵) و اشنايدر (۱۹۹۱) است.

به اعتقاد لیبرال‌ها، انتقال، تغییر و تبدیل حکومت‌ها پیش‌زمینه‌بازنویسی مفهوم امنیت است. در این روند توجه به حقوق بشر، هویت‌های فرهنگی و حیات اقتصادی و زیست‌بومی از اولویت‌های اساسی هستند، اما امنیت به ایجاد بستری برای مشارکت‌های مردمی در سطح بین‌المللی، نیازمند است تا آن را از انحصار متخصصان امنیتی و سیاست‌گذاران دولتی خارج کند؛ به عبارتی باید در تلاش بود تا این ذهنیت محو شود که دولت‌ها تنها تأمین‌کنندگان امنیت هستند.

برخلاف رویکرد رئالیستی، امنیت و نظم در دیدگاه لیبرالی از توازن قوا حاصل نمی‌شود، بلکه حاصل تعامل‌هایی است که میان لایه‌های مختلف حاکمیتی، سازش میان قوانین، هنجارهای مشترک،

-
1. walker
 2. Moravesik
 3. Russet and antholis
 4. Keohane and nye
 5. gourevitch
 6. Alison and zelikow
 7. Rise - kappen

رژیم‌های بین‌المللی و مقررات نهادی وجود دارد؛ در این راستا لیبرال‌ها برای ترغیب همکاری از طریق نهادهای بین‌المللی خلع سلاح و حقوق بین‌الملل، بر تقویت چندجانبه‌گرایی و نظام مبتنی بر همکاری‌های دسته‌جمعی به‌جای برقراری اتحادهای دوجانبه و استقرار به‌اصطلاح موازنه حاصل از اتحادهای مزبور تأکید می‌کنند (Buzan et al., 1998:134-156; Fearon and Wendt, 2002:14-79; Katzenstein et al., 1998:47-92; Schmidt, 2002:3-22).

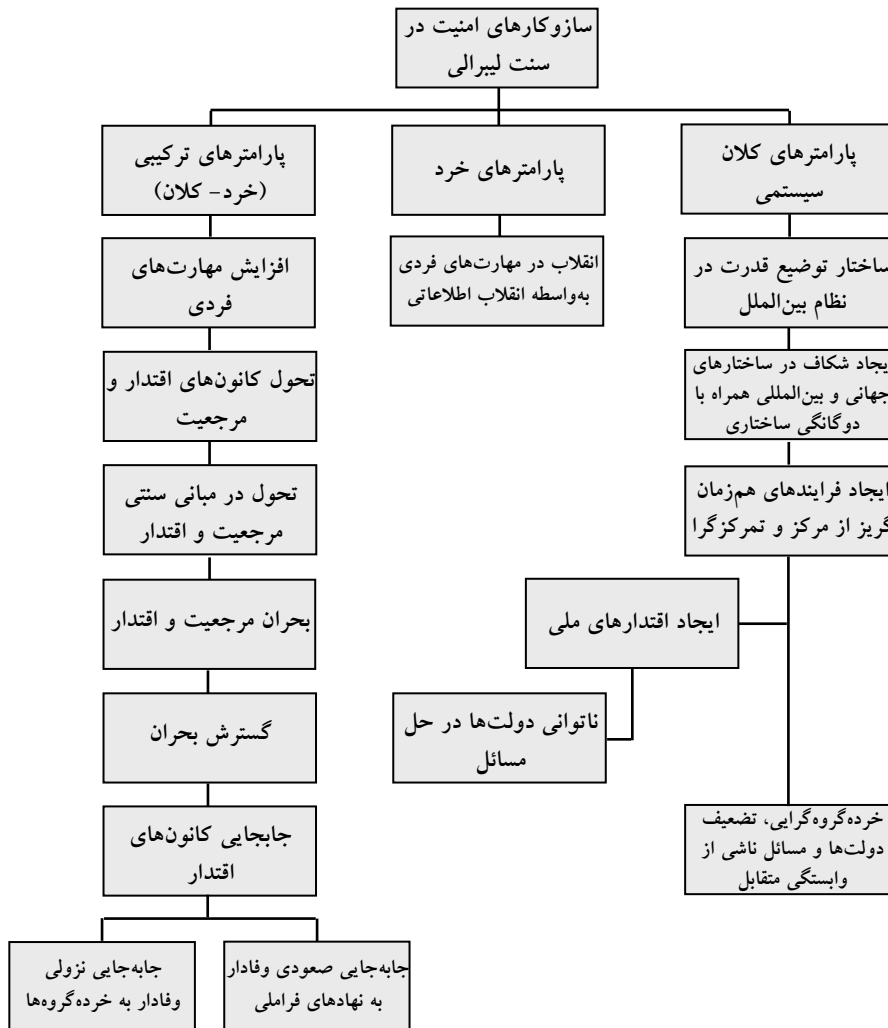
در مجموع، دیدگاه کلی متفکران لیبرالیست نسبت به امنیت بین‌الملل، عبارت‌است از اینکه: جنگ، شدیدترین تهدید امنیتی و بدترین پدیده در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود؛ جنگ، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است اما می‌توان با تمسک به سازمان‌های بین‌المللی آن را از بین برد؛ جامعه بین‌المللی باید حذف نهادهای جنگ‌طلب و امنیت‌زدا را در دستور کار خود قرار دهد؛ با استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز نظیر دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و نیز با توسعه رژیم‌های بین‌المللی و معاهدات، می‌توان از بروز جنگ جلوگیری و امنیت را برقرار کرد؛ باید به نظام دسته‌جمعی توجه شود، یعنی امنیت هر دولت، مورد توجه دولت‌های دیگر نیز باشد؛ بنابراین دولت می‌پذیرد که در مقابله با تهاجم، پاسخ جمعی را برگزیند؛ حکومت جهانی، طرحی است با باورهای لیبرال درباره اینکه صلح نمی‌تواند در جهانی که به دولت‌های مختلف تقسیم شده، حاصل شود؛ به‌عبارت‌بهرتر، حالت جنگ و خصومت در جامعه بین‌الملل باید از طریق ایجاد حکومت جهانی پایان‌یابد. رویکرد لیبرالی دلیل ناامنی در نظام بین‌الملل را دولت‌محوری و تأکید شدید بر خودیاری در نظام بین‌الملل می‌داند (See, Risse-Kappen, 1995; Snyder, 199). اما تجربه لیبرال‌ها و بحران‌های عظیم پیش‌رو در دنیای معاصر نشان‌دهنده‌است که امنیت، فرای موارد یادشده است.

با توجه به نمودار ۱ می‌توان تحلیل کرد که رویکرد امنیتی لیبرالیسم هم، مانند رئالیسم از مبانی هستی‌شناسی این جریان، خوش‌بینی به ذات بشر و عقل بشری، محوریت فرد به‌عنوان کنشگر اصلی در نظام بین‌الملل و در نتیجه عدم آنارسی و خوش‌بینی به نظم باثبات در نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد که برخلاف رئالیست‌ها، به وجود امنیت انسانی در سطح خرد و کلان به‌طور کامل، خوش‌بین است و سازوکارهای دستیابی به این امر را در ابزارهایی مانند نهادگرایی، امنیت دسته‌جمعی و جستجو می‌کند.

پ- امنیت از دیدگاه اسلام

اسلام به‌عنوان یک دین جهان‌شمول به تمام ابعاد زندگی بشری توجه به‌طور ویژه دارد و برای

نمودار ۱. حوزه‌ها، ابعاد و سازوکارهای عملیاتی‌سازی امنیت در لیبرالیسم



منبع: (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۲)

همه جنبه‌های زندگی بشر برنامه‌ریزی کرده‌است؛ از جمله این جنبه‌ها می‌توان به امنیت در ابعاد فردی و اجتماعی (داخلی و بین‌المللی) اشاره کرد که مورد توجه ویژه اسلام قرار گرفته‌است. با توجه به رویکرد کل‌نگر این پژوهش، فارغ از تفاوت‌های ماهوی در برخی رویکردهای اسلامی از جمله تفاوت میان دیدگاه امنیتی فقه شیعه با دیگر جریان‌های اسلامی سنی، سعی کرده‌ایم که مبنای بررسی دیدگاه

امنیتی اسلام بر محور فقه شیعه قرارگیرد و در این راستا این سه جریان، یعنی «رنالیسم، لیبرالیسم و اسلام» با تأکید بر فقه شیعه به صورت تطبیقی بررسی شوند.

۱- مفهوم، ابعاد و حوزه‌های امنیت در اسلام

در فرهنگ قرآنی، امنیت مفهومی وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، داخلی و خارجی می‌شود و بر الگویی از امنیت تأکید می‌شود که با اقتدار، انسجام، وحدت، ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد و شرط امنیت ملی را در بعد امنیت خارجی و استحکام درونی امت اسلامی می‌داند و هرگونه دغدغه، نگرانی و ناامنی در یک بعد را مؤثر در ابعاد دیگر می‌شمارد و هرگونه قوت و قدرت در یک حوزه را منشأ قدرت و اقتدار در حوزه‌های دیگر می‌داند (دری نجف آبادی، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

بنابراین مقوله امنیت در اسلام، پدیده‌ای تک‌بعدی نیست و مواردی متنوع را در خود جای داده است. ابعاد مختلف امنیت از منظر قرآن کریم عبارت‌اند از: امنیت فردی^۱ (قرآن کریم برای حفظ امنیت فردی انسان‌ها در حوزه امنیت جانی^۲، حیثیتی^۳، عقیده^۴ و امنیت روح و روان، حساسیت حساسیت زیادی نشان داده و برای حفظ آن، راهکارهایی را ارائه کرده است)، امنیت اجتماعی^۵ (شامل

۱. امنیت فردی را باید در ایمان واقعی و آرامش روحی و اطمینان و یاد خداوند متعال جستجو کرد.

۲. قرآن در تأکید بر حق حیات، هر نوع آدم‌کشی را مردود دانسته است (انعام ۶)، آیه ۱۵۱ و اسراء (۱۷)، آیه ۴۵).

۳. قرآن کریم برای حفظ کرامت انسان با عوامل ترور شخصیت به مقابله برخاسته و راه‌های تهدیدکننده امنیت حیثیتی را مسدود کرده است؛ مانند منع تجسس و عیب‌جویی (بینه ۹۸)، آیه ۷، منع غیبت و عیب‌جویی (حجرات ۴۹)، آیه ۱۲، پیشگیری از تحقیر و تمسخر (حجرات ۴۹)، آیه ۱۱ و همزه (۱۰۴)، آیه ۱، جلوگیری از به‌کارگیری القاب ناپسند و منع تهمت و افترا (حجرات ۴۹)، آیه ۱۲ و نور (۲۴)، آیه ۴).

۴. قرآن کریم آن دسته از مومنان را که احساس ناامنی کرده، نمی‌توانند عقایدشان را بیان کنند، موظف کرده تا به محلی امن هجرت کنند و به دور از هرگونه تهدید، به ابراز عقاید و انجام مراسم دینی بپردازند. وَمَنْ يُهَاجِرْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِی الْأَرْضِ مَرَأً مَّا كَثِیرًا وَسَعَةً... «کسی که در راه خدا هجرت کند جاهای امن فراوان و فراخی را در زمین می‌یابد.» (نساء ۴)، آیه ۱۰۰).

۵. امنیت اجتماعی را باید در سایه تقوا و عدالت و رعایت حرمت و حقوق انسان‌ها و دفاع از مظلومان و محرومان و برخورد با فاسدان و مجرمان و بزهکاران و رفع فقر و رفاه و تأمین معیشت مردم و حفظ آزادی‌های مشروع و حاکمیت عدل و حق و قانون و معیارهای انسانی و الهی جستجو کرد.

یگانگی و یکدلی^۱، خوش بینی^۲، عدالت اجتماعی)، امنیت فرهنگی (دربرگیرنده خودباوری فرهنگی، همسان سازی فرهنگی، حق محوری، شناخت فرهنگ‌های مختلف)، امنیت اقتصادی^۳ و امنیت سیاسی که شامل امنیت داخلی و امنیت خارجی^۴ است (وطن دوست، ۱۳۸۶: ۱۰۲ تا ۱۱۳).

خداوند متعال، رفاه و شکوفایی اقتصادی را نیز تابع برقراری امنیت و صلح می‌داند و می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ؛ وَخَلَا شَهْرِي رَا مَثَلِ زِدَةٍ اسْتِ كِه اَمِن و امان بود [و] روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید» (نحل (۱۶)، آیه ۱۱۲)؛ در جایی دیگر می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ وَچون ابراهیم گفت پروردگارا این [سرزمین] را شهری امن گردان و مردمش را هرکس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان‌بیاورد از فرآورده‌ها روزی ببخش، فرمود ...» (بقره (۲)، آیه ۱۲۶).

بنابراین، جامعه‌ای که اسلام ترسیم می‌کند، جامعه‌ای است بهره‌مند از امنیت و در آن، عبادت خدا و دوری از طاغوت محسوس است. اسلام، یک ایدئولوژی نظام‌مند و شفاف است اصول اخلاقی و جهان‌بینی معینی درخصوص عدالت سیاسی و اجتماعی دارد. به‌طور بالقوه، جاذبه و کشش اسلام، جهانی است چرا که از نظر این دین، تمامی انسان‌ها برابرند (مردن، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

۲- سازوکارهای دستیابی به امنیت فراگیر در رویکرد امنیتی اسلام

اسلام برای رسیدن به امنیت فردی و اجتماعی (ملی و بین‌المللی)، متفاوت از دو رویکرد رئالیسم

۱. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ

عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳).

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرَهُنَّ مُوَهُ وَاَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (حجرات (۴۹)، آیه ۱۲).

۳. همانند؛ پذیرش اصل مالکیت عمومی (انفال (۸)، آیه ۱ و حشر (۵۹)، آیات ۷-۶) و خصوصی (بقره (۲)، آیه ۱۸۰ و نساء (۴)، آیه ۷ و کهف (۱۸)، آیه ۸۲)، ضرورت ثبت قراردادها (بقره (۲)، آیه ۲۸۲)، کم‌فروشی و گران‌فروشی (انعام (۶)، آیه ۱۵۲ و هود (۱۱)، آیه ۸۵ و مطففین (۸۳)، ۲-۱)، حرام‌خواری (بقره (۲)، آیه ۱۸۸ و نساء (۴)، آیه ۲۹).

۴. امنیت ملی را در سایه اقتدار، استقلال، دانایی، توانایی و ارتباط قوی و سازنده امت اسلامی در تمامی ابعاد و زوایا و ایستادگی در برابر یورش و توطئه و تهدید دشمنان، بیگانگان و بیگانه‌پرستان و نفوذ ایدئولوژی شیطان‌ی آنان باید پیگیری کرد. به یک معنا امنیت ملی، ترکیبی است از امنیت داخلی، خارجی، اجتماعی و ایمنی در برابر تهدیدها و توطئه‌ها و خطرهای خارجی و سلامت جامعه در برابر هرگونه تهدید داخلی و خارجی.

و لیبرالیسم مبتنی بر دو اصل صلح و جهاد (اصالت صلح و جهاد برای ایجاد صلح و امنیت) است و برای رسیدن به این امر، سازوکارهایی خاص را درپیش گرفته‌است که در زیر بررسی شده‌اند:

۲-۱- صلح در اسلام و رابطه آن با امنیت

صلح اسلامی معنایی عمیق و گسترده دارد که عبارت‌است از همزیستی مسالمت‌آمیز با رعایت متقابل حقوق، پایبندی متقابل به وظایف و مسئولیت‌ها. در صلح اسلامی، عدالت اجتماعی و امنیت عمومی برقرار است البته صلح در اسلام، به معنی عدم جنگ و صرف خودداری از جنگ آن هم به هر قیمتی نیست؛ بلکه حالت طبیعی مسالمت‌آمیز است که در آن، بشر به رشد و کمال خود برسد. از نظر اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است. هدف از صلح، مصلحت‌اندیشی نیست، بلکه خود صلح، مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسان‌ها هم‌خوانی دارد و در شرایط صلح، کمال و سعادت انسان امکان‌پذیرتر است.

از این رو، مکتب اسلام با دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز براساس آموزه‌های قرآن کریم از بدو ظهور با تبعیض‌های نژادی، قومی، طبقاتی و عصبیت‌های کور و جاهلانه و قشریگری‌های فکری به مبارزه برخاست و پیروان خویش را براساس اعتقاد به معبود یگانه با پیروان دیگر مکاتب الهی به وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت کرد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَوَلُّوا أَمْنًا بِأَلْدِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَيْنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ: و با اهل کتاب جز به [شیوه‌ای] که بهتر است مجادله‌مکنید مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل شده، ایمان‌آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم» (عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۶).

اسلام، دین صلح است و هرگز به دنبال خون‌ریزی نیست و توقف جنگ و نبرد را تحسین می‌کند: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَأْلُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا: و خداوند آنان را که کفر ورزیده‌اند بی آنکه به مالی رسیده باشند به غیظ [و حسرت] برگرداند و خدا [زحمت] جنگ را از مؤمنان برداشت و خدا همواره نیرومند و شکست‌ناپذیر است» (احزاب (۳۳)، آیه ۲۵)؛ و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت‌ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد» (ممتحنه (۶۰)، آیه ۸).

در مرحله‌ای فراتر، قرآن صلح جهانی را نویدمی‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. اِی کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی از در صلح درآید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است» (بقره ۲)، آیه ۲۰۸؛ ازاین‌رو، همه مومنان، مأمورند به حفظ صلح و آرامش و سرپیچی از صلح به معنای پیروی از شیطان است؛ و نیز التزام مسلمانان را به صلح و امنیت چنین بیان می‌کند: «...فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ بِالْمِصْرَةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُكَذِّبُونَ فَأَنْتُمْ أُولُو عِلْمٍ فَلَمْ يَقَاتِلُواكُمْ وَاللَّيْمَةُ الْيَوْمَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِلَّا سِلْمًا مِمَّا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا: اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار داده است» (نساء ۴)، آیه ۹۰؛ بنابراین اسلام منادی صلح در تمام عرصه‌های بشری است، صلحی که در سایه آن، امنیت با تمام ویژگی‌هایش قابل حصول است.

۲-۲- جهاد در اسلام و رابطه آن با امنیت

متفاوت با آنچه در دنیای غرب پنداشته می‌شود، اسلام برای حفظ امنیت و ارزش‌های خود، با غیرمسلمانان در ستیز دائمی نیست. اسلام درهای خود را روی دیگران نمی‌بندد و به بهانه حفظ امنیت خود، سیاست انزواطلبی را اتخاذ نمی‌کند؛ بلکه فرمان می‌دهد که اصل اولیه در روابط میان انسان‌ها و کشورها، بر صلح، صمیمیت، محبت و صفا قرارگیرد؛ به‌جز اینکه دلایلی باعث شوند که این اصل، مقید شود، از دیدگاه اسلام، تا کشوری، تهدیدی ضد منافع مسلمانان و مصالح و عزت مسلمانان ایجادنکرده، سیاست کشور اسلامی باید تدبیر و شناسایی تحرک‌های کلی باشد و البته در برابر دشمن نیز باید هوشیار و مسلح بود.

ازاساس، هسته اصلی و درون‌مایه هر سیاست عام اسلامی، چه در جنگ یا صلح، مصلحت اسلام و مسلمانان و تأمین امنیت برای دعوت مسالمت‌آمیز و رفع و دفع تجاوز و تنبیه و سر جای خود نشاندن متجاوز و نیز برقراری توازن قوا میان اسلام و دیگر ملت‌هاست؛ بنابراین مقصود اسلامی مستتر در جنگ، عبارت بود از حصول به شرایط صلح، عدالت و ایمان (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۴۸)؛ ازاین‌رو، آیات و روایات متعدد، فراوانی در منع ترور، قتل پنهانی و خشونت وجوددارند که هیچ‌گونه تردیدی را درباره «تحریم دینی ترور» و خشونت باقی‌نمی‌گذارند. صلح و رحمت از اهداف و آرمان‌های اساسی دین مبین اسلام است.

از دیدگاه آیات و روایات اسلامی، ارزش جهاد از تمام کارهای شایسته دیگر فراتر است و هیچ کار شایسته‌ای در اسلام همانند جهاد نیست، زیرا جهاد پذیرش رنج، سختی، گذشت، ایثار و اظهار

محبت است؛ مجاهد در راه خدا با تمام عشق و علاقه، جان خویش و عزیزانش را در کف اخلاص می‌گذارد و در راه خدا هدیه می‌کند و اندیشه‌ای جز فداکاری در راه خدا ندارد (شریعتمدار جزایری، ۱۳۷۹: ۱۵)؛ بنابراین هر نوع تلاشی که موجب تأمین امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها شود و دغدغه‌های فکری، سیاسی، امنیتی و ... آنان را از بین ببرد، مصداقی روشن از جهاد در راه خدا تلقی می‌شود. جهاد در اسلام برای تأمین امنیت، سلامت، تضمین حاکمیت، استقلال، دفاع از امت اسلامی و استقرار صلح و حمایت از ادیان آسمانی مقرر شده است؛ این حقیقتی است که قرآن نیز بر آن مهر تأیید می‌زند:

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند، همانا صومعه‌ها و دیرها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود، همه خراب و ویران می‌شد و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منت‌های اقتدار و توانایی است» (حج (۲۲)، آیه ۴۰).

اسلام معتقد است برای کنترل و مهار تنازعات و ستیزه‌های انسانی و تأمین آرامش و امنیت فردی و عمومی باید هم‌زمان و پهلو به پهلو، هم کشمکش‌های درونی انسان را از میان برد و هم کشمکش‌ها و تعارض‌های بیرونی را. از نظر اسلام، مبارزه با کشمکش‌ها و تعارض‌های درونی انسان به دلیل زیربنایی بودن، «جهاد اکبر» و در مقابل، مهار تنازعات و تعارض‌های بیرونی به دلیل روبنایی بودن، «جهاد اصغر» خوانده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۲).

رویکرد کلی در جهاد اصغر، صلح، تفاهم، دعوت، وفای به عهد، عقد قراردادهای و پیمان‌های دو جانبه و چندجانبه، مجادله نیکو، عدم تجاوز و تعدی است و تنها در شرایط اضطرار و به‌عنوان آخرین راه با استفاده از قوه قهریه باید در مقابل متجاوزان به دفاع اقدام کرد؛ از این رو، جهاد اصغر، مفهومی گسترده و عمیق دارد که نبرد مسلحانه تنها یکی از مصداق‌های بارز آن است؛ اما در دنیای غرب با موضوع جهاد اسلامی به‌گونه‌ای برخورد شده که چیزی جز مبارزه مسلحانه و خشونت صرف در ذهن مخاطب پدید نمی‌آورد.

آنچه مهم است و فلسفه اصلی جهاد (جهاد اصغر و جهاد اکبر) را سامان می‌دهد، ایجاد امنیت، ثبات، آرامش درونی و بیرونی برای بشریت است تا شخصیت الهی انسان در بستری امن و فارغ از هرگونه دغدغه شکوفا شده، تعالی یابد. جهاد اکبر، مبارزه با هوای نفس و تمنیات خودخواهانه برای خالص کردن اندیشه، اراده و عمل فرد از هر نوع بدی و شر است تا فرد بتواند در مسیر کمال و

سعادت گام بردارد. تلاش برای بازسازی و پاکسازی صحنه جامعه از عوامل بازدارنده و موانع رشد انسان و منابع تهدید امنیت و آرامش فردی و اجتماعی، اگر با شرایط درست همراه شود، جهاد در راه خداست؛ این تلاش جنبه روئینایی دارد و به همین دلیل «جهاد اصغر» نامیده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۲، ۹۷ و ۹۸)؛ البته جهاد اصغر، ماهیتی به‌طور کامل تدافعی دارد. موضوع جهاد دفاعی نیز دو نکته است؛ اینکه مسلمانان مورد هجوم غیرمسلمانان قرارگیرند و این هجوم، اساس اسلام را تهدید کند یا اراده چیرگی بر کشورهای مسلمان را فراهم آورد که خود اسارت، آوارگی و چپاول اموال مسلمانان را در پی خواهد داشت؛ در چنین شرایطی بر همه مسلمانان واجب است که به هر نحو ممکن و در هر شرایطی اقدام کنند و به اذن امام و دیگر شروط جهاد ابتدایی نیاز نیست (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۱۵). با توجه به مباحث یادشده، موارد مجاز به جنگ در اسلام عبارت‌اند از:

- دفاع از سرزمین: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظِلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...» به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است چراکه مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست. همان کسانی که بناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند پروردگار ما خداست» (حج (۲۲)، آیات ۳۹ و ۴۰).

- دفع از تجاوز متجاوزان: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَبَاغِتُونَكُمْ وَلَا تُعَدُّوا إِنَّا اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از اندازه درنگذیرید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد» (بقره (۲)، آیه ۱۹۰)؛ ماده ۵۱ منشور ملل متحد نیز بر این مهم صحه گذاشته است: در صورت وقوع حمله مسلحانه ضد یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام‌های لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به «حق ذاتی دفاع مشروع از خود»، خواه به‌طور فردی یا جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد

- رفع نیرنگ و فتنه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود، پس اگر دست برداشتند تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست» (بقره (۲)، آیه ۱۹۳).

- یاری مظلومان و ستم‌دیدگان: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِن لَدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِن لَدُنكَ نَصِيرًا» و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما

سرپرستی قرارده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما» (نساء (۴)، آیه ۷۵). در بند ب، ماده ۱۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز بیان شده: استعمار به انواع گوناگونش و به اعتبار اینکه بدترین نوع بردگی است، به شدت تحریم می‌شود و ملت‌هایی که از آن رنج می‌کشند، حق دارند از آن رهایی یافته، سرنوشت خویش را تعیین کنند؛ همه دول و ملل نیز موظف‌اند این گروه را در مبارزه ضد نابودی هر نوع استعمار و اشغال یاری کنند (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۷).

- جنگ با نقض کنندگان پیمان صلح: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند، نمی‌جنگید آیا از آنان می‌ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید» (توبه (۹)، آیه ۱۳).

از این رو، جهاد اسلامی، جنگ شرعی عادلانه‌ای است که با هدف خیرخواهی برای انسان‌ها و اصول انسانیت انجام می‌شود؛ این جهاد برای حفظ و نگهداری بقای جامعه اسلامی یا دفاع از استقلال است و نه برای فتح مادی یا گسترش جغرافیایی یا استعمار اجباری. جهاد، امری بسیط، یک‌بعدی و جنگ محض نیست، بلکه مقوله‌ای کلی، چندبعدی و کامل است (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). اصل اولیه، صلح، دوستی و تسامح است و اسلام با هیچ دولت و عقیده‌ای، از ابتدا سرجنگ ندارد، اما اگر تجاوزی صورت گیرد، دفاع مقتدرانه لازم است؛ بنابراین آمادگی کامل نظامی و امنیتی از جمله ضروریات کشورهای اسلامی است که می‌خواهند، آزاد و مستقل در محیط بین‌المللی گام بردارند و روابط خود را با دیگر کشورها، مبتنی بر عزت، حکمت و مصلحت تنظیم کنند.

از آنجاکه در اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به صورت قاعده‌ای اساسی در نظر گرفته شده - است، آیات مربوط به صلح، بدون بیان دلیل است و چون جنگ و جهاد ضرورت و استثناء است، آیات مربوط به جنگ و جهاد همراه با بیان دلیل و انگیزه است؛ مانند وجود تجاوز و ...؛ بنابراین برای جنگ و اقدام مسلحانه باید دلیل وجود داشته باشد و تا زمانی که دلیل وجود ندارد، اقدام به جنگ تجاوز و عملی غیرمشروع محسوب می‌شود.

با وجود این، به‌رغم تأکید قرآن و روایات بر حرمت ترور در اسلام، گروه‌های افراطی، انحرافی مانند طالبان و القاعده در جهان اسلام با عملیات انتحاری و بمب‌گذاری‌ها، غیرنظامیان و انسان‌های بی‌گناه را با استناد به آیات قرآن و سنت رسول‌الله به کام مرگ می‌برند؛ این امر در واقع، مصداق «کلمه الحق یراد بها الباطل» است. بنیادگرایان رادیکال با استناد به برتری جهاد بر دیگر اعمال دینی در کتاب

السیاسه الشرعیه ابن تیمیه و همچنین تأکید بر جهاد در اسلام در کتاب معالم فی الطریق سید قطب، کشتن غیرنظامیان را با بحث‌های کلامی و توجیه‌های شرعی جایز می‌دانند؛ در واقع منشأ اعتقادهای بنیادگرایان رادیکال، تحت تأثیر بدعت‌های نظریه‌پردازان تروریست بنیادگرای رادیکال است که با جمود و تحجر، بدون پشتوانه عقلی و نقلی به نام اسلام ضد آن، ماهیت ضدتروریستی و ضدخشونت جهاد را خدشه‌دار می‌کنند.

واقعیت آن است که عقاید و نمادها و مناسک دینی، اگر روح توحید (که اساس اسلام است) را با خود نداشته‌باشند، در دامن ایدئولوژی‌های مدرن خواهند افتاد. همان‌گونه که این امر در خصوص بنیادگرایان به وقوع پیوست؛ آنها به دلیل انحراف از اندیشه‌های اسلامی، تأکید زیاد بر عمل‌گرایی و غفلت از جوهر دینی در دامان مدرنیسم افتادند تا بتوانند مقاصد خود را عملی‌سازند؛ بنابراین باید به‌طور قطع میان دو نوع قرائت و برداشت تفاوت قائل شد. در اسلام مورد نظر القاعده و طالبان، خشونت و ترور به‌عنوان وسیله‌ای برای نیل به اهداف، توجیه‌پذیر است؛ در حالی که در اسلام اصیل، ترور با هر نیت و انگیزه‌ای، امری مردود و فاقد وجاهت حقوقی و شرعی است. مروری بر عملکرد گروه‌های افراطی، به‌خصوص القاعده و نیز تعمق در آیات و روایات و عملکرد پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام، مؤید تفاوت میان این دو نوع برداشت از اسلام است. به‌طور کلی با توجه به دیدگاه اسلام نسبت به حوزه‌ها، ابعاد و ابزارهای دستیابی به امنیت می‌توان اصول نظریه امنیتی اسلام را تشریح کرد که در زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳- اصول نظریه امنیتی اسلام

همان‌گونه که /فتخاری می‌گوید؛ اگرچه مفهوم ایمنی در مکتب اسلام به‌طور ویژه، مورد توجه است، به‌گونه‌ای که در لایه‌ها و سطوح مختلف اعتقادی- رفتاری به آن اشاره شده‌است، تاکنون تلاش کمی برای تئوریزه کردن این آموزه‌ها و ارائه چارچوب تحلیلی واحد و منسجمی مبتنی بر اصول اعتقادی اسلامی، صورت گرفته‌است؛ این در حالی است که: اول- جوهر اسلام بر «سلام» و «ایمنی» قرار دارد؛ دوم- از صفات برجسته الهی «ایمنی بخشی» و دادن آرامش به انسان‌هاست^۱؛ سوم- ایمنی

۱. «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت [بخش و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان عزیز جبار [و] متکبر [است] پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند» (حشر ۵۹)، آیه ۲۳.

شاخص راست‌کرداری فرد مسلمان و ویژگی بارز روابط در جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود و چهارم - فرجام تاریخ در روایات اسلامی آن با استقرار سطحی از ایمنی شناسانده می‌شود که از جمله نکات برجسته آن، «فراگیری و جامعیت» است (افتخاری، ۱۳۸۳: ۴۲۶ و ۴۲۷)؛ با توجه به این نکات، اصول بارز در نظریه امنیتی اسلام را می‌توان به فرار زیر برشمرد:

اول: احترام به همه انسان‌ها و تضمین آزادی‌های دینی: رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان، رابطه‌ای برپایه همیاری، آشنایی و عدالت است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ملت و قبیله‌قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید؛ در- حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است» (حجرات (۴۹)، آیه ۱۳)؛ اسلام؛ کرامت و شأن دیگر ادیان را تضمین و از حقوقشان حمایت کرده و به آنان آزادی بحث، گفتگو و مناقشه در مسائل مختلف را داده‌است (عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۶)؛ همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...: امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتاب‌اند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاک‌دامن از مسلمان و زنان پاک‌دامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده‌شده» (مائده (۵)، آیه ۵). بند ۳ ماده ۱ و بند ج، ماده ۵۵ منشور ملل متحد و ماده ۱۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مؤید این موضوع‌اند.

در ضمن باید گفت که در هیچ جای قرآن اشاره‌نشده که جنگ و جهاد برای تحمیل عقیده و وادار کردن غیرمسلمان به پذیرش اسلام است، بلکه برعکس، قرآن روش‌های دعوت خود را به این شرح بیان می‌کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِلُغَتِهِمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله‌نمای» (نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵).

دوم: فراخوانی به برقراری عدالت: از نظر قرآن «عدالت» اصل و مبدأ هستی بوده، خلقت برپایه عدالت صورت گرفته‌است؛ یعنی هستی براساس آن به‌وجود آمده؛ «وَوَسَّيْنَا لِلْإِنسَانِ أَنْ يَتَذَكَّرَ لَعَلَّهُ يَرْتُدَّ عَلَىٰ سَبِيلِ رَبِّهِ» (انعام (۶)، آیه ۱۱۵) و والاترین هدف خلقت جهان و بشریت، رسیدن به عدالت و تحقق آن در جامعه و نفوس انسان‌ها معرفی شده‌است. عدالت در نگاه قرآنی، ارزش ذاتی و نفس‌الامری داشته،

امنیت همه امور به آن وابسته است؛ یعنی عدالت صرف یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه مفهومی عقلی است که در هستی و فطرت انسانی ریشه دارد و همه ابعاد وجودی عالم را دربرمی گیرد؛ از این رو می فرماید: «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»: تا انسان‌ها برای عدل و قسط قیام کنند (حدید (۵۷)، آیه ۲۵)؛ همچنین می فرماید: «... وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می دارد (حجرات (۴۹)، آیه ۹) و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» درحقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی دارد» (نحل (۱۶)، آیه ۹۰).

سوم: بردباری بخشش و مدارا: اسلام بر این صفات به دلیل تأثیر فراوانی که بر زندگی جامعه اسلامی و افراد آن و نقشی که در تثبیت امنیت و آرامش دارد، تأکید کرده است. خداوند متعال می فرماید: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» آن جماعت را روزگار به سرآمد، آنان هر کار نیک و بدی کردند برای خود کردند و شما هم هر چه کنید برای خود خواهید کرد و شما مسئول کار آنها نخواهید بود» (بقره (۲)، آیه ۱۳۴)؛ «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب» (اعراف (۷)، آیه ۱۹۹)؛ «... فَاصْبِرْ الصَّبْرَ الْجَمِيلَ» پس، از آنان با گذشتی نیکو درگذر» (حجر (۱۵)، آیه ۸۵) و «... وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و فروخورندگان خشم و درگذرندگان از مردم اند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد» (آل عمران (۳)، آیه ۱۳۴)؛ این اصل در ماده الف، بند ۶ اعلامیه هزاره ملل متحد این گونه انعکاس یافته است: انسان‌ها با تمام گوناگونی از نظر اعتقادی، فرهنگی و زبانی باید به همدیگر احترام بگذارند. از تفاوت‌ها در جوامع و میان آنها نباید وحشت داشت و نه آنها را سرکوب کرد، بلکه باید آنها را به عنوان یک دارایی ارزشمند بشریت گرامی داشت؛ باید فرهنگ صلح و گفتگو را میان همه تمدن‌ها فعالانه ترویج داد (ناصر زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۱)؛ همچنین در بند ۳، ماده ۲ منشور ملل متحد آمده: تمامی اعضا، اختلاف‌های بین‌المللی خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز به صورتی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل و فصل خواهند کرد؛ نکته‌ای که اسلام سال‌ها پیش به آن اشاره داشته است.

چهارم: تحکیم روابط انسانی: اسلام عدالت را واجب و ستم و ستمکاری را حرام دانسته و مودت، رحمت، همکاری، ایثار و فداکاری و عدم خودخواهی را در شمار آموزه‌های والا و ارزش‌های گران قدر خود در نظر گرفته است و انسان‌ها را با یکدیگر برادر می داند. از همه اینها گذشته، به اندیشه و

خرد انسانی احترام می‌گذارد و عقل و اندیشه را دو وسیله برای تفاهم و پذیرش یکدیگر تلقی می‌کند و هیچ‌کس را به پذیرش عقیده معینی، مجبور نمی‌کند، هیچ نظریه و دیدگاه مربوط به جهان هستی، طبیعت یا انسان را بر کسی تحمیل نمی‌کند و در مسائل دینی نیز به عدم اجبار، معتقد است که تنها ابزار آن، به‌کارگیری عقل، اندیشه و تأمل در آفریده‌های خداوند متعال است. خداوند می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»: در کار دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به‌خوبی آشکار شده است» (بقره (۲)، آیه ۲۵۶) و: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُم جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»: و اگر پروردگار تو می‌خواست به‌طور قطع هرکس در زمین است همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مومن باشند؟» (یونس (۱۰)، آیه ۹۹)؛ قرن‌ها بعد، این دیدگاه مهم در بند ۲، ماده ۱ منشور ملل متحد این‌گونه بازتاب یافت: توسعه روابط دوستانه در میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق خلق‌ها در تعیین سرنوشت خود، و انجام سایر اقدام‌های لازم برای تحکیم صلح جهانی.

اسلام اصول و شالوده روابط میان افراد، گروه‌ها و کشورها را، رابطه صلح و آرامش تعریف می‌کند که طی آن روابط انسان‌ها، از این نظر هیچ تفاوتی ندارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»: درحقیقت، مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار بگیرید (حجرات، آیه ۱۰) و: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»: و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند» (توبه (۹)، آیه ۷۱).

پنجم: احترام به حقوق شهروندی: اسلام رعایت تمامی حقوق انسان را تضمین کرده، حمایت و صیانت آنها را اعم از اینکه حقوق دینی، مدنی یا سیاسی باشند، واجب دانسته است؛ از جمله این حقوق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حق حیات: خداوند متعال می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»: از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کيفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هرکس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و به‌طور قطع، پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند» (مائده (۵)، آیه ۳۲). طبق ماده ۳، اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۶ و ۱۲،

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است و هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد (ناصر زاده، ۱۳۷۲: ۱۳، ۲۶ و ۲۹).

- حق صیانت از اموال: همان‌گونه که حق حیات، دارای اهمیت است، اموال و دارایی افراد نیز با ارزش‌اند و با هیچ یک از وسایل غیرمشروع نمی‌توان آنها را گرفت؛ خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد» (نساء: ۴)، آیه ۲۹).

- حق آزادی: اسلام آزادی عبادت، اندیشه، انتخاب حرفه و شغل را تضمین کرده است؛ این اصل اسلامی را می‌توان در بند الف، ماده ۱۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز دید: انسان آزاده متولد می‌شود و هیچ احدی، حق به بردگی کشیدن، ذلیل کردن، مقهور کردن، بهره‌کشیدن یا به بندگی - کشیدن او را ندارد، مگر خدای متعال (ناصر زاده، ۱۳۷۲: ۷)؛ ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این زمینه می‌گوید: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به همدیگر با روح برادری رفتار کنند (ناصر زاده، ۱۳۷۲: ۱۳).

- حق سرپناه یا مسکن: هرکس حق دارد در هر کجا که می‌خواهد سکونت کند و به هر کجا می‌خواهد بی هیچ مانع و محدودیتی در روی زمین رفت و آمد کند. تبعید، اخراج یا زندانی کردن هیچ کس درست نیست مگر آنکه به دیگران تجاوز کرده و در امنیت مردم اختلال کرده باشد یا بی‌گناهی را به قتل رسانده باشد. بعدها این اصل در ماده ۱۳، اعلامیه جهانی حقوق بشر این‌گونه بیان شد: هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب کند. هرکس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۴).

- حق رأی و آزادی بیان: این از حقوق انسان است که نظر خود را بگوید و دلیلش را مطرح و حق را آشکارا بیان کند. اسلام مصادره رأی و منع اظهار نظر و مبارزه با اندیشه و فکر آزاد را نمی‌پذیرد، مگر آنکه این اندیشه، برای جامعه زیان‌بار باشد؛ بند ب، ماده ۲۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز بیان می‌کند که: هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شرکت کند (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۰).

جدول ۲. سازوکارهای عملیاتی‌سازی امنیت در اسلام

اصول نظریه امنیتی اسلام	رابطه امنیت و جهاد در اسلام	صلح در اسلام
- احترام به همه انسان‌ها و تضمین آزادی‌های دینی	- استثناء و مقیدبودن جهاد	- اصالت صلح
- فراخوانی به برقراری عدالت	- منع خشونت و اقدام‌های وحشت‌آور	- تأکید بر همزیستی مسالمت‌آمیز با رعایت متقابل حقوق
- بردباری بخشش و مدارا	- جهاد در خدمت تأمین صلح، امنیت و آرامش انسان‌ها	- پابندی متقابل به وظایف و مسئولیت‌ها
- تحکیم روابط انسانی	- تدافعی‌بودن ماهیت جهاد	- تأکید بر عدالت اجتماعی و امنیت عمومی
- احترام به حقوق شهروندی، شامل حق حیات، حق صیانت از اموال، حق آزادی، حق سرپناه یا مسکن، حق رأی و آزادی بیان	- موارد اقدام به جهاد، شامل دفاع از سرزمین و کشور، دفع تجاوز، رفع نیرنگ و فتنه، جنگ با نقض‌کنندگان عهد و پیمان	- صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به‌عنوان ارزش و هدف در راستای به‌کمال‌رسیدن انسان

منبع: (نگارندگان)

همان‌طورکه جدول بالا گویای آن است، اسلام هم مانند دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم با توجه به مبانی هستی‌شناسی خویش، رویکرد امنیتی ویژه‌ای را درپیش‌گرفته‌است که با دو جریان دیگر تفاوت دارد؛ به‌طورکلی می‌توان استدلال کرد که با توجه به ماهیت هستی‌شناسی اسلام که یک دیدگاه بینابین (ماهیت ترکیبی غریزه و فطرت) نسبت‌به انسان دارد و سطح تحلیل خویش را مبتنی‌بر امت‌محوری دینی گذاشته‌است، مفهوم، حوزه‌ها، ابعاد و سازوکارهای دستیابی به امنیت در اسلام با دو جریان دیگر تفاوت دارد.

ت- ارزیابی رویکردهای امنیتی رئالیسم، لیبرالیسم و اسلام

با توجه به مطالب بررسی‌شده، در این قسمت، رویکردهای امنیتی سه جریان رئالیسم، لیبرالیسم و اسلام نسبت‌به مفهوم، حوزه‌ها و راهکارهای عملیاتی‌سازی امنیت مورد ارزیابی قرارگرفته‌اند:

۱- ارزیابی رویکرد امنیتی رئالیسم

نگاه واقع‌گرایان به امنیت بین‌المللی، نگاهی محدود و تقلیل‌گراست که از محدوده مرزهای دولت‌ها چندان فراتر نمی‌رود. واقع‌گرایان بیشتر از اینکه امنیت بین‌الملل را به‌صورت مفهومی منحصربه‌فرد در نظر بگیرند، آن را با تمرکز بر امنیت ملی دولت-ملت‌ها تعریف می‌کنند و حاکمیت و

استقلال کشورها را مهم‌ترین رکن امنیت بین‌الملل می‌دانند. از سخنان بسیاری از طرفداران مکتب واقع‌گرایی (رئالیسم) استفاده می‌شود که قدرت محوری و قدرت طلبی، انگیزه‌ای اصلی و هدف نهایی برای ملت‌ها و دولت‌ها خواهد بود؛ این سخن، در اسلام و اندیشه زمامداران واقعی و اندیشمندان مسلمان مورد قبول نیست، زیرا قدرت، هرچه اهمیت و آثار مهمی داشته باشد، نمی‌تواند به‌عنوان هدف اصلی و نهایی تلقی شود و ارزش آن، ابزاری خواهد بود؛ بنابراین، از نظر ادیان و به‌ویژه اسلام، قدرت وسیله‌ای است که باید از آن در جهت تأمین اهداف مشروع، حاکمیت خدا و دین خدا، مبارزه با استکبار، ظلم، ستم و تجاوز بهره‌گیری شود. قدرت در نظر اولیای خدا، اگر در مسیر اهداف نامبرده و مانند آن قرار نگیرد، هیچ ارزش ذاتی نخواهد داشت؛ افزون‌بر آن، نقدهایی دیگری که می‌توان برای این رهیافت برشمرد، به شرح زیرند:

یکی دیگر از انتقادات، به ساده‌انگاری و کلی‌گویی این مکتب، مربوط است که همه ابعاد زندگی سیاسی را در قالب قدرت خلاصه می‌کند و سایر علل و عوامل مؤثر در سیاست را از قلم می‌اندازد؛ به بیان دیگر، رهیافت واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل، براساس مبانی فلسفی مادی و طبیعی است و از این رو نظام بین‌الملل را عرصه تنازع بقا و حکومت اقویا می‌داند که در آن، اصالت با قدرت است و قدرت‌های ضعیف محکوم به انقیاد یا نابودی‌اند. تحلیل روابط بین‌الملل براساس نموده‌ها صورت گرفته، در آن به بودها و حقایق هستی توجه نشده است. ثبات و آرامش ناشی از توازن قوا در نظام بین‌الملل، عین بی‌ثباتی است، زیرا در قاموس رهیافت واقع‌گرایی، جایی برای عدالت و برابری وجود ندارد؛ در این رهیافت، تنها به یک جنبه از ماهیت سرشت انسانی توجه شده است و از جنبه انسانی آن و تمایل به همکاری و تعاون غفلت شده است.

به‌طور خلاصه، گرایش انسان به قدرت طلبی، منافع شخصی، پرخاشگری، ثروت‌اندوزی و... هر چند قابل انکار نیست و بخشی از وجود وی را تشکیل می‌دهد، پنداشتن این گرایش‌ها به‌عنوان تمام ابعاد وجودی انسان، ناشی از برداشت یک‌سویه، تک‌بعدی و غیرمنطبق با حقیقت وجود بشر است. انسان به‌رغم داشتن این صفات، گرایش‌هایی دیگر نیز دارد که مظهر هم‌گرایی، همکاری، حقیقت‌طلبی، تعاون، ایثار، نوع‌دوستی و بسیاری از فضایل اخلاقی و معنوی تلقی می‌شوند.

۲- ارزیابی رویکرد امنیتی لیبرالیسم

مهم‌ترین ایراد این رهیافت، نگاه یک‌جانبه‌گرایانه آن به طبیعت جوامع انسانی و کارگزاران روابط بین‌الملل است؛ این رهیافت نیز، مانند رویکرد رئالیستی که تمام توجه خود را روی بعد حیوانی افراد

متمرکز ساخته بود، با برجسته کردن بعد انسانی، جنبه‌های حیوانی آنان را به حاشیه رانده است؛ افزون بر آن، اشکال‌هایی دیگر نیز وجود دارند که به شرح زیر بیان می‌شوند:

رهیافت ایده‌آلیستی بیش از آنکه به هست‌ها توجه کند، به بایدها و هنجارهای ارزشی رفتار می‌پردازد. درحالی‌که واقع‌گرایان بیش از اندازه به قدرت تکیه می‌کنند، آرمان‌گرایان آن را نادیده می‌گیرند و به هماهنگی منافع دولت‌ها معتقدند. طرف‌داران رهیافت ایده‌آلیستی بر خلع سلاح عمومی یا کنترل تسلیحات، تقویت مقررات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کنند، درحالی‌که تجویز امنیت دسته‌جمعی برای برقراری ثبات و صلح بین‌المللی در عمل با موانع و چالش‌هایی متعدد همراه است و سازمان‌های بین‌المللی و هنجارهای حقوقی بین‌المللی تحت تأثیر بازی قدرت‌های بزرگ، کارکرد واقعی خود را نداشته‌اند؛ دیدگاه لیبرالی نیز دیدی تقلیل‌گرایانه همانند نظریه رئالیستی به امنیت دارد، زیرا لیبرالیسم بر بعد اقتصادی امنیت تأکید خاص دارد. لیبرال‌ها دلیل ناامنی در نظام بین‌الملل را دولت‌محوری و تأکید بر خودیاری در نظام بین‌الملل می‌دانند که باید با کم‌رنگ کردن نقش دولت‌ها امنیت ایده‌آل را برقرار کرد، اما آنچه در طول تاریخ تاکنون آشکار بوده، افزایش نقش دولت‌ها در ابعاد گوناگون و تغییر در تعریف کارویژه‌های دولت بوده است نه برچیده شدن آن.

۳- ارزیابی رویکرد امنیتی اسلام

از جمله ویژگی‌های ممتاز مکتب اسلام در مقام تعریف و عملیاتی کردن «صلح و امنیت» توجه به کانون‌های بنیادینی است که می‌تواند در تضعیف صلح و امنیت واقعی، مؤثر واقع شوند؛ درحالی‌که رویکردهای واقع‌گرا زوال منابع قدرت را به‌مثابه کانون‌های مرکزی تولید ناامنی مدنظر دارند یا رویکردهای آرمان‌گرا بر ضعف انگیزه‌های همکاری و نبود منافع مشترک تأکید می‌کنند؛ مکتب اسلام به‌غریزه «برتری طلبی» اشاره دارد که باعث برهم‌خوردن نظم و امنیت بین‌المللی می‌شود. اسلام به‌طور کلی با اصل برتری طلبی در صحنه روابط اجتماعی و به‌تبع آن در روابط بین‌الملل مخالف است و از آنجایی‌که برتری طلبی به ایجاد و استقرار ظلم در نظام بین‌الملل منجر می‌شود به‌دنبال این موضوع بنیادی است که روابط بین‌الملل باید به‌گونه‌ای سامان‌دهی شود تا در آن، امکان تعریف و کاربرد ظلم به حداقل ممکن برسد؛ خلاصه کلام آنکه ظلم نکردن، مقابله با ظالم و حمایت از مظلوم اصل اولیه از جمله ویژگی‌های ممتاز مکتب اسلام در مقام تعریف و عملیاتی کردن «صلح و امنیت» توجه به کانون‌هایی بنیادین است که می‌تواند در تضعیف صلح و امنیت واقعی، مؤثر واقع شوند؛ اسلام در

حرکت جهانی خود برای فرهنگ‌سازی اهمیت زیادی قائل است. اسلام تلاش می‌کند تا وحدت اندیشه و نظر را در میان همه انسان‌ها پدید آورد و عوامل واگرایی مانند طائفه‌گرایی، نژادپرستی و تبعیض طلبی را نفی می‌کند و این اندیشه بنیادین را گسترش می‌دهد که همه انسان‌ها برابر و برادرند و کسی را بر کسی برتری و امتیاز نیست و معیارهای برابری و یگانگی انسان‌ها را آموزش می‌دهد (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۹: ۲۷۲)؛ می‌توان از این بحث‌ها به این نتیجه رسید که کلیدواژه اصلی در رویکرد امنیتی اسلام در راستای شکل‌گیری صلح و امنیت بین‌المللی «عدالت» است.

اسلام به‌عنوان مکتبی جامع که از ظرفیت مدیریت مناسبات بین‌المللی در عصر حاضر نیز بهره‌مند است، در مقام تعریف الگوی رفتاری در عرصه خارجی بر اصلی متفاوت تأکید دارد که بنیاد آن را «مساوات حکمی» شکل می‌دهد. منظور از «مساوات حکمی» جریان‌یافتن قواعد بین‌المللی برای بازیگران مسلمان و غیرمسلمان به شکل واحد است (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۱۱) که این اصل بر الگوی عدالت بین‌المللی مکتب اسلام دلالت دارد؛ از طرف دیگر، اسلام با دیدگاهی واقع‌گرا به نظام بین‌الملل توانسته، تفسیری درست از ماهیت روابط بین‌الملل ارائه دهد. برنامه‌های اسلام در خصوص مسئله جنگ و صلح در روابط بین‌الملل به نسبت دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم از ظرفیت اجرایی بیشتری بهره‌مند است.

علاوه بر موارد بالا در ارزیابی رویکرد امنیتی اسلام، می‌توان استدلال کرد که اسلام با دیدگاهی واقع‌بینانه نسبت به ذات بشر و در نتیجه، ماهیت روابط بین‌الملل و همچنین لایه‌های امنیتی زندگی بشری توانسته تا تفسیری متواتر از مفهوم، حوزه‌ها و سازوکارهای دستیابی به امنیت نسبت به دو رویکرد امنیتی دیگر ارائه دهد که با واقعات زندگی بشری بیشتر تناسب دارد.

همان‌گونه که جدول ۳ نشان می‌دهد، تفاوت در رویکرد امنیتی سه جریان رئالیسم، لیبرالیسم و اسلام از تفاوت در مبانی هستی‌شناسی این سه جریان تأثیر می‌پذیرد؛ رئالیسم با یک دیدگاه بدبینانه نسبت به ذات بشر این دیدگاه را به نظام بین‌الملل تسری می‌دهد و ماهیت نظام بین‌الملل را صحنه ترس و جنگ دائمی ترسیم کرده است، لیبرالیسم با نگاه خوش‌بینانه به ذات بشر، این دیدگاه را به نظام بین‌الملل تسری می‌دهد و صحنه نظام بین‌الملل، صحنه تعاون و همکاری است؛ اسلام هم با رویکردی بینابین، رویکردی متفاوت از دو جریان یادشده را در پیش گرفته است؛ همچنین در جدول بالا تفاوت در سطوح تحلیل این سه جریان، مشخص شده است.

جدول ۳. ابعاد نظریه امنیتی اسلام در مقایسه با رئالیسم و لیبرالیسم

نظریه امنیتی	ذات بشر	کانون نظریه	محور کنشگران	اصل حاکم بر نظام بین الملل	منطق حاکم
رئالیسم	بدبینانه	قدرت محور	دولت محوری	جنگ محور	قدرت طلبی، ترس و جنگ دائمی
لیبرالیسم	خوش بینانه	عقل محور	فردمحوری	صلح محور	تأمین اخلاق، آزادی، همکاری و صلح جهانی با تأکید بر عقل خودمحور بشری
اسلام	ماهیت ترکیبی انسان ترکیب فطرت و غریزه	دین محوری	امت محوری	ترکیبی از صلح و جنگ با تأکید بر اصالت صلح	تقدم فطرت بر غریزه و در نتیجه صلح دائم

منبع: (سجادی، ۱۳۸۱: ۳۴)

نتیجه گیری

با مقایسه رویکرد امنیتی سه جریان رئالیسم، لیبرالیسم و اسلام می‌توان به این نتیجه رسید که تفاوت در مفهوم‌سازی، ابعاد و سازوکارهای دستیابی به امنیت در رویکرد امنیتی این سه جریان از تفاوت در مبانی هستی‌شناسی آنها تأثیر می‌گیرد. رویکرد رئالیستی با دیدگاهی تقلیل‌گرا با توجه به مبانی هستی‌شناسی خود (ذات بد انسان، سطح تحلیل ملی‌گرا و ماهیت جنگ محور نظام بین‌الملل)، امنیت را فراتر از محدوده مرزهای دولت‌ها نمی‌داند و آن را با تمرکز بر امنیت ملی دولت-ملت‌ها تعریف می‌کند و به بعد نظامی امنیت توجه دارد؛ در حالی که امنیت، فرای رویکرد نظامی است و علاوه بر سطح ملی باید آن را در سطح کلان یا جهانی جستجو کرد. رئالیست‌ها بهترین روش تأمین و حفظ امنیت بین‌الملل را تحقق‌بازدارندگی متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت می‌دانند. دیدگاه لیبرالی نیز به امنیت، دیدی تقلیل‌گرایانه همانند نظریه رئالیستی دارد، زیرا لیبرالیسم بر بعد اقتصادی امنیت تأکیدی خاص دارد. لیبرال‌ها (خوش‌بین به ذات و عقل بشری، سطح تحلیل فردگرا و ماهیت صلح محور نظام بین‌الملل) دلیل نامنی در نظام بین‌الملل را دولت‌محوری و تأکید بر خودیاری در نظام بین‌الملل می‌دانند که باید با کم‌رنگ کردن نقش دولت‌ها امنیت ایده‌آل را برقرار کرد؛ اما آنچه

در طول تاریخ، تاکنون آشکار بوده، افزایش نقش دولت‌ها در ابعاد گوناگون و تغییر در تعریف کارویژه‌های دولت بوده‌است نه برچیده‌شدن آن. لیبرال‌ها در رویکرد امنیتی خویش، متأثر از مبانی هستی‌شناسی خود (و در نتیجه، اعتقاد به هماهنگی طبیعی منافع ملت‌ها)، به شکل‌گیری یک جامعه تعاملی - امنیتی فراگیر در بعد جهانی خویش بین هستند و بیشتر بر بعد وابستگی متقابل اقتصادی تأکید دارند. ولی نیازهای بشری را نمی‌توان به نیازهای اقتصادی، محدود دانست که در نتیجه آن، امنیت را نیز یک بعدی در نظر گرفت؛ به‌طور کلی می‌توان گفت که امنیت، مقوله‌ای چندبعدی و به‌هم‌وابسته است که لیبرال‌ها از دیگر ابعاد آنها غافل بوده‌اند.

در نظریه امنیتی اسلام با توجه به مبانی هستی‌شناسی خویش (دیدگاه ترکیبی نسبت به ذات انسان، سطح تحلیل امت‌محور و ماهیت ترکیبی جنگ و صلح محور بودن نظام بین‌الملل)، امنیت، مفهومی گسترده، متوازن و عمیق دارد که ابعاد مختلف زندگی انسان را شامل می‌شود و به قلمروی خاص، محدود نیست؛ رویکرد امنیتی اسلام هم مانند دو جریان دیگر از مبانی هستی‌شناسی این جریان، متأثر است؛ نقطه آغازین این امنیت در وجود انسان‌ها نهفته است که در صورت تحقق آن، جامعه ملی و نظام بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داده، در سایه این امنیت، سایر ابعاد امنیت نیز تأمین و حفظ خواهند شد؛ حتی تأکید بر نیروی نظامی قوی و جنگ در اسلام برای ایجاد و حفظ امنیت و صلح است، اما نه آن‌گونه که رئالیست‌ها بر آن تأکید دارند و امنیت را در پرتو قدرت نظامی بیان می‌کنند. در نظریه امنیتی اسلام، قدرت نظامی و جنگ برای دفع تجاوز یا رفع آن و حمایت از دعوت اسلامی یا برای از بین بردن ظلم و فساد و یاری مظلومان است، نه برای غلبه و مخالفت در دین غیرمسلمانان. امنیت و صلح اسلامی میان همه ملل جهان، از ضعیف، قوی، کوچک و بزرگ قادر به برقراری است و اساس آن بر پایه تساوی حقوق ملل و آزادی انسان‌ها استوار است. نظریه امنیتی اسلام، همانند لیبرالیسم، از امنیت و صلح جهانی صحبت می‌کند با این تفاوت که در اسلام، ترکیبی از آموزه‌های وحیانی و عقلایی، محور است و نه توجه صرف به عقل بشری.

فهرست منابع

۱- منابع فارسی

- احمدی، محمدرضا (۱۳۸۴). «امنیت؛ مفاهیم، مبانی و رویکردها، قسمت دوم: رویکرد اسلامی». مرییان، سال پنجم، شماره ۱۵.

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹). «صلح و امنیت بین‌الملل، رویکرد اسلامی». *مجموعه مقالات اسلام و روابط بین‌الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی)*، به اهتمام حسین پوراحمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چ ۱.
- ----- (۱۳۸۳). «مرزهای گفتمانی نظریه اسلامی امنیت؛ گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۲۵.
- برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴). «اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح؟». *مجله حقوقی*، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۳.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۳). «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت». *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۲۳.
- دری نجف‌آبادی، قربانعلی (۱۳۷۹). «نگاهی به امنیت از منظر امیر مومنان (ع)». *فصلنامه حکومت اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۸.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱). «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام». *مجله علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز.
- سیمبر، ارسلان و ارسلان قربانی شیخ‌نشین (۱۳۸۹). *اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل رهیافت‌ها و رویکردها*، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چ ۱.
- شریعتمدار جزایری، نورالدین (۱۳۷۹). «امنیت در فقه سیاسی شیعه». *فصلنامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره ۹.
- فیرحی، داود (۱۳۸۳). «دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت‌طلبانه». *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال دوم، شماره ۶.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶). «بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۴۵ و ۲۴۶.

قرآن کریم

- مردن، سیمون (۱۳۷۹). *تقابل فرهنگی در روابط بین‌الملل اسلام و غرب*، ترجمه احمد علیخانی، تهران: انتشارات آرین.

- مک‌کین لای آر.دی و آر.لیتل (۱۳۸۰). *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ناصر زاده، بابک (۱۳۸۶). *معاهدات و کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات بهنامی.
- ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲). *اعلامیه‌های حقوق بشر*، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد.
- وطن‌دوست، رضا (۱۳۸۶). «نگاهی به امنیت در آموزه‌های اسلامی». *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، شماره ۲۵.

۲- منابع انگلیسی

- Adler, E. (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism", in *World Politics*, European Journal of International Relations 3(3).
- Adler, E. (2002), "Constructivism and International Relations," in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), *Handbook of International Relations*. London: Sage.
- Allison, G.T. and Zelikow, P. (1999), *Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis*, 2nd edn. New York: Longman.
- Buzan, B., Waever, O. and De Wilde, J. (1998), *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Fearon, J. and Wendt, A. (2002), "Rationalism and Constructivism: A Skeptical View," in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), *Handbook of International Relations*, London: Sage.
- Gilpin, R. (1986). "The Richness of the Tradition of Political Realism," in R. Keohane (ed.), *Neorealism and Its Critics*. New York: Columbia University Press.
- Gourevitch, P. (1978), "The Second Image Reversed: The International Sources of Domestic Politics," *International Organization* 32(4)
- Katzenstein, P. (1996), *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Columbia University Press.

- Katzenstein, P., Keohane, R.O. and Krasner, S. (1998), "International Organization and the Study of World Politics," *International Organization* 52(4)
- Keohane, R. and Nye, J.S. (1977), *Power and Interdependence: World Politics in Transition*. Boston, MA: Little Brown.
- Moravcsik, A., ed. (1998). *Centralization or Fragmentation? Europe Facing the Challenges of Deepening, Diversity, and Democracy*, New York: Council on Foreign Relations.
- Morgenthau, H.J. (1993), *Politics among Nations: the Struggle for Power and Peace*, brief edn, revised by K.W. Thompson. New York: McGraw Hill.
- Risse-Kappen, T., ed. (1995), *Bringing Transnational Relations Back In: Non-State Actors, Domestic Structures, and International Institutions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ruggie, J.G. (1998), *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalism*, London: Routledge.
- Russett, B. and Antholis, W. (1994), *Grasping the Democratic Peace: Principles for a Post-Cold War World*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Schmidt, B.C. (2002), "On the History and Historiography of International Relations," in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), *Handbook of International Relations*. London: Sage.
- Snyder, J. (1991), *Myths of Empire*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Waeber, O. et al. (1993), *Identity, Migration and the New Security Agenda in Europe*. New York: St. Martin's Press.
- Walker, R.B.J. (1993), *Inside/Outside: International Relations as Political Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wendt, A. (1992), "Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics," *International Organization*, 46.
- Wight, C. (2002). "Philosophy of Social Science and International Relations," in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), *Handbook of International Relations*. London: Sage.

A Comparative Study of Islam's Security Approach with Realistic, Liberal Security Approach

Shahrooz Ebrahimi ^{1*}
Ali Asghar Sotoodeh ²
Ehsan Sheikhoon ³

Received on: 11/23/2013
Accepted on: 04/09/2014

Abstract

Given the place of security in man's life, the theories of international relations (old, classic and modern) have always tried to interpret and explain the concept of security and mechanism of its maintenance. The differences in the ontological principles of realism and liberalism as two main trends of international relations have led to different security approaches of these two trends. Islam too, on the basis of its ontology, has a different approach distinct from the said schools of thought. The present paper is an attempt to study the differences of the said three schools of thought in their conceptualization, dimensions, mechanisms and operationalization of indexes of security in their individual and social (domestic and international) security systems. The findings of the research indicate that the pessimistic approach of realism to man and nature of system, on the basis of its ontological principles, has created a realistic interactive-confrontational security approach based on comprehensive security (with emphasis on different layers of security and ummah level of analysis).

Keywords: security, ontology, realism, liberalism.

1*. Asistant Profesoor, Political Sceince Department. Isfahan University.

(Corresponding Author: ebrahimi_shahrooz@yahoo)

2 . Ph.D Student, International Relation, Gilan University.

3 . M.A. International Relation, Isfahan University.